

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین
لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة
علی اعدائهم اجمعین. اللَّهُمَّ انصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ اخْذُلِ الْكُفْرَ وَ أَهْلَهُ وَ انصُرْ جُيُوشَ
الْإِسْلَامِ إِنشاء الله!

پاسخ سوم از شهید صدر به شبهه عدم وجود کلی در خارج

بحث در تصویر استصحاب کلی بود. رسیدیم به فرمایش شهید صدر قدس سره. 1 حاصل
فرمایش ایشان بحسب قلم خود ایشان و تقارير بحثشان، حاصل مطلب ایشان این است
که ذهن انسان که توجه میکند به امور خارجی تارةً آن امر خارجی را به جمیع خصوصیات
که در آن وجود دارد در ذهن میآورد، مثلاً به زید توجه میکند زید با تمام خصوصیات و
حیثیات مختلفهای که مجتمع شدند در این زید، همهی آنها را به

1 - «وإن قصدتم بهذه المناقشة أنَّ الكلَّ لا وجود له في الخارج كي يمكن إجراء
الاستصحاب في حقيقة خارجية تكون هي موضوع الأثر الشرعي، فجوابكم: أنَّ الكلَّ يوجد
له ما بإزاء في الخارج على حدِّ الجزئي، فكما يجري الاستصحاب في حقيقة الجزئي كذلك
يجري في الكلِّ من دون فرق. توضيح ذلك: أنَّ الموجود الخارجي عبارة عن مجموعة
حيثيات وخصائص تجمعت والتقت في وجود واحد، وبذلك امتازت عن غيره من الأفراد،
حيث تختلف عنها في هذه الخصائص والمشخصات الكيفية، أو الكمية، أو الأبنية، أو
المنائية، أو أيّ مقولة أخرى من المقولات، وقد بُنى الكيان الذهني للإنسان بنحو بإمكانه أن
يتصوّر بعض هذه الحيثيات والخصائص مجرّدة عن الأخرى، ويستطيع أن يتصوّرهما مجتمعة
ملتقية مكوّنة لجزئي وفرد معيّن. وهذا العمل الذي يقوم به الذهن - أعني: تصوّر الحيثيّة
مجرّدة عن مقارناتها - يكون على نحوين، فإنّه تارةً يأخذ قيد التجرّد عن المقارنات قيداً في

المتصوّر، بأن ينصبّ تصوّر على الكيف المخصوص بما هو معرّف عن الحيثيات الأخرى، ومثل هذا المفهوم الذهني - لا محالة - لا تكون له حقيقة في الخارج؛ إذ كلّ حيثية تتحقّق في الخارج - لا محالة - تقارن حيثيات ومشخصات أخرى، وتجتمع معها. وطوراً لا يكون التجرّد من خصائص المتصوّر، بل يكون حقيقة لنفس التصوّر، وذلك بأن تقتصر القوّة المتصوّرة لدى الإنسان على تصوّر حيثيّة معيّنة لا غير، بأن تقف عليها، ولا تتجاوزها إلى سائر ما يكتنف ويتقارن معها، فيكون التجرّد منه حالة لنفس التصوّر، لا للعنوان المتصوّر. وهذا هو الذي نسمّيه بالكلّي. وقد اتّضح بهذا البيان أنّه مفهوم له ما بإزاء في الخارج، فإنّ مثل هذا التصوّر - لا محالة - يحكى ويكشف عن الحيثيّة المتصوّرة به على حدّ حكاية مفهوم الجزئي عن مجموع الحيثيات والخصائص مجتمعة، غاية ما هنالك من الفرق: أنّ المفهوم الكلّي باعتبار تجرّده - أي: تجرّد نفس التصوّر فيه - يكون أوسع من مفهوم الجزئي، بحيث تتساوى نسبة كلّ الأفراد والوجودات الخارجية إليه. وهذا لا يعنى عدم وجود ما بإزاء للمفهوم خارجاً كي لا يمكن استصحابه، ويعدّ ذهنيّاً بحتاً، بل له ما بإزاء في الخارج بلحاظ جميع أفراد منسوب إليها نسبة الآباء إلى الأبناء. إذن فكما يجرى الاستصحاب في الموضوع الجزئي باعتباره حقيقة خارجية كذلك يجرى في الموضوع الكلّي باعتباره حقيقة خارجية أيضاً». مباحث الاصول، تقرير مباحث اصولي آيت الله سيد محمدباقر صدر، مقرر: سيد كاظم حسيني حائري، قم، دار البشير، 1391-1390 ج 5، ص318

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاريخ: 1402/7/16 جلسه: 5

2

تفصيل در ذهن خودش منعکس میکند. در اینجا میگویم که توجه به فرد کرده و درحقیقت این همان علم به فرد و علم به جزئی حقیقی است. و تارةً آنچه که در ذهن میآورد حیثیتی از حیثیات آن فرد هست. حالا اینجا خودش دو قسم است، وقتی این حیثیتی از حیثیات آن فرد را در ذهن میآورد اینجور ملاحظه میکند آن حیثیت را، این حیثیتی که معرّای عن کلّ الحیثیات الاخر است. اگر اینجور تصور بکند قهراً این متصور ذهنی و این صورت ذهنیه ما به ازاء در خارج ندارد، چون هرچی که در خارج هست در کنار آن حیثیت حیثیات دیگر هم وجود دارد، پس چیزی در خارج باشد که دارای يك حیثیت از آن حیثیات باشد و در کنار آن حیثیت حیثیات دیگر نباشد وجود ندارد. مثلاً به زید توجه کرده از زید انسانیتش را انتزاع کرده و در ذهن آورده، اگر این انسانیت را این جور در ذهن ترسیم کند انسانیتی که هیچ چیز دیگری و هیچ حیثیت دیگری با او نباشد، خب این قهراً نه منطبق بر زید میشود نه منطبق بر دیگری، چون زید درست است انسانیت دارد ولی انسانیت با قید اینکه چیز دیگری با او نباشد نیست، حیثیات دیگر هم با او هست. ولی آخری نه، این صورت ذهنیهی که در ذهن ترسیم میکند این در کنار این تصور تصور دیگری ندارد ولی متصور به این تصور هم مقید نکرده به اینکه چیز دیگری همراهش نباشد. بله انسانیت را در ذهن آورده

اما این انسانیت را مقید نکرده به اینکه چیز دیگری در کنار او نباشد که این تعبیر از آن
میکنیم به لایشرط؛ این قهراً آن ما به ازاء در خارج دارد همان انسانیتی که در زید وجود
دارد منطبق همین صورتی است که این ترسیم کرده در ذهنش. این کلی که ما میگوییم
یعنی همین ...

س: ما بازاء خارجی یعنی چه؟ ج: یعنی آنچه که در خارج هست، در زید وجود دارد منطبق
علیه همین است، هو هویت دارند، او این است و این هم آن است. البته این حملش به
حمل اولی است دیگر، این آن است به حمل اولی. س: آن چیزی که محقق است آن
انسانیت نیست آن کلی فی الخارج نیست بلکه آنچه در خارج است زید است

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/7/16 جلسه: 5

3

ج: میدانم زید که هست، زید گفتیم حیثیاتی مجتمع شده، این زید همانطور که فرمودند در
زید اجتمعت و التقت عدّة حیثیات درست؟ که شده زید، انسان است، انسانیت دارد،
فرزند فلانی هست، تاریخ تولدش فلان است، پدر فلانی هست، برادر فلانی هست، اهل
کجا هست، قدش چه مقدار است و و بقیه خصوصیاتش که این باعث امتیاز این از آن
فرد دیگر شده. او هم دارای يك خصوصیات و حیثیاتی است که باعث امتیاز او از دیگری
شده و هكذا. یکوقت تمام این خصوصیات را ما میآوریم توی ذهن ترسیم میکنیم این
میشود علم به فرد. تارة يك حیثیت از آن حیثیات را میآوریم و متصور به آن تصور را مقید
میکنیم به اینکه چیز دیگری با او نباشد این هم يك نحو تصور است منتها این با خارج
منطبق نیست ما به ازاء ندارد در خارج، چون هرچی در خارج است در کنار آن حیثیت
حیثیات دیگر هم هست. یکوقت نه این را میآوریم توی ذهن در کنار تصورمان تصور دیگر
نمیکنیم خلافاً لـ آن اولی که تصور فرد را میکردیم، اما متصورمان را هم یعنی چیزی که به
تصور کشیده شده با این تصور ما آن هم مقید نمیکنیم به اینکه چیزی کنارش نباشد
لایشرط است در این. که اگر واقعاً فرض به فرض محال اگر بشود مثلاً انسانیت در خارج
تحقق پیدا کند بدون ضمیمه‌های از ضمیمه‌ها، حیثیتی از حیثیات، اگر میشد بله این هم میشد
منطبق علیه این. یا انسانیت در خارج تحقق پیدا کند با ضمائیم دیگر باز آن مصداق این
هست چون ما مقید به عدم نکردیم. خب وقتی که شارع میخواهد حکم بکند بر يك
موضوعی خب باید آن موضوع را تصور کند، تارة بنحو اول تصور میکند این حکم را روی
فرد برد، تارة بنحو دوم از شقّ دوم تصور میکند، اینجا میگوییم حکم را روی چی برده؟
روی کلی برده. مثلاً آبایی که در خارج وجود دارد در صحنهی خارج وجود دارد هرکدام يك

حیثیات مختلفی جمع شده، این ماده‌ی سیالهای است که مثلاً در جایی است که اسمش بحر است و از نظر محتویاتش ممکن است مثلاً نمک دارد چه دارد چه دارد چه دارد خصوصیات دارد، آن آب باز همینجور، آن آب باز همینجور حیثیاتی دارد. حالا شارع در مقامی که میخواهد بگوید «الماء طاهر» چکار میکند؟ از همهی این حیثیات آن حیث سیلان، مادهای که سیلان به ذات دارد را، این را انتزاع

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/7/16 جلسه: 5

4

میکند از او و در ذهن ترسیم میکند حالا البته این نه در مورد خدای متعال این نیست حالا در نفوس علوی و ولوی به قول آقای آخوند، این را تصور میکند و آن را مقید نمیکند که چیز دیگر با آن نباشد چون اگر مقیدش کند به اینکه چیز دیگری با آن نباشد در خارج موضوع ندارد به درد مکلفین نمیخورد. پس میآید میگوید «الماء طاهر، الماء مطهر، الماء يجوز توضى به، الماء يجوز الاغتسال به و هكذا، إن لم تجدوا ماءً فتميموا سعياً طيباً» این ماء در اینجا يك متصور کلی است که ما به اراءهای مختلف میتوان داشت به شد و حکم را میآورد روی این و اصلاً چه در مواردی که مولا میخواهد حکم را روی فرد بیاورد چه در مواردی که میخواهد حکم را روی کلی بیاورد این مستقیماً که نمیشود حکم را بر روی آن، قهراً باید يك تصویری بنماید، پس یکوقت تصور به آن شکل است میگوییم حکم را روی فرد برده، گاهی تصور به این شکل است میگوییم حکم را روی کلی برده. حالا شارع میفرماید اگر تو یقین به این ماء داشتی، یقین به همین مائی که من موضوع قرار دادم بعد شك در بقاء آن کردی استصحاب بکن، بناء بر بقاء بگذار، آثار او را در ظرف شك هم بر آن مترتب کن. پس بنابراین آنچه که این صورت ذهنیه چه در مورد فرد چه در مورد کلی ما به ازاء آن هست يك امر واحد است متحد است یعنی همین زید، هم منطبق علیّه آن صورتی است که این زید را به جمیع حیثیاتش تصور کرده هم منطبق علیّه آن انسانیت یا مثلاً قمی بودن یا قد چقدر داشتن که اگر اینجوری مثلاً تصور کردیم مصداق آن هم هست. پس بنابراین اگر میگوییم استصحاب کلی در حقیقت مثل آقای آقازیا نمیگوییم که ایشان میفرماید ما همان امر خارجی که منشأ انتزاع آن صورت هست او را داریم استصحاب میکنیم و مثل رجل همدانی یا فرمایش آن بزرگان دیگری که میفرمودند که کلی در خارج ولی عرف خیال میکند کلی در خارج وجود دارد، آن را هم نمیگوید، بلکه مقصود از کلی این هست یعنی آنچه که مولا او را موضوع حکم خودش قرار داده، البته روشن است که چه در آن جایی که صورت تفصیلیه میآورد توی ذهن خودش، چه در آنجایی که این صورتی که نامش را گذاشتیم کلی در ذهن خودش میآورد، در تمام این موارد این صورتهای بما اینکه فانیّه فی الخارج حکم میآید روی آن، و الا بما اینکه يك صورت ذهنیه است يك مفهوم است؛ نه مصلحت دارد، نه مفسده دارد نه... این راه ارتباط انسان با خارج

و تشکیل دادن قضایا اینجوری است به این شکل است. پس بنابراین به این شکل میتوانیم تصویر کنیم استصحاب کلی را. خب و البته بحسب عالم لّ و واقع آن چیزی که در باب استصحاب کلی، استصحاب میشود درحقیقت عبارت است از آن چیزی که این صورت ذهنیه تحکی عنه؛ به مقداری که این حکایت میکند. اگر آنجایی باشد که این صورت ذهنیه تمام حیثیات و خصوصیات را در برگرفته یعنی کنار تصویر انسانیتش، تصویر قد و قواره و خصوصیات دیگر و مهمی خصوصیات دیگر را هم در کنارش ملحوظ کرده در این صورت همین را بما اّنه یحکی از آن خارج، حکم میآورد روی آن. و آنجایی که نه يك حیثیت خاصهای را در نظر گرفته به مقداری که این حیثیت خاصه یحکی، این حکم میآورد روی آن، فلذا در آن صورت، آن ضمام آخر کضم الحجر الی الانسان است یعنی اگر لو فرض که بشود تمام آن حیثیات هم منها بشود و حذف بشود از آن ما به ازاء خارجی باز این حکم روی او هست. درست است بشرط لای از آنها نبود ولی مشروط به آنها هم نبود دیگر، بشرط لا میشود لا، وقتی که بشرط لا نبود بشرط شیء هم نبود لا بشرط بود خب یجتمع مع الف شرط، هم میتواند با آنها باشد هم میتواند نباشد. منتها عالم تکوین اینجوری است خصوصیتش که آن نمیتواند جدای از آن خصوصیات در خارج تحقق پیدا کند. حتماً يك انسانیت مثلاً بنحو معرات عن کل الحیثیات و الخصوصیات در خارج تحقق پیدا نمیکند؛ اما اگر میشد به فرض محال بله این حکم روی آن هم بود. این هم به خدمت شما عرض شود که فرمایش این بزرگوار هست.

شهید صدر به آقا ضیاء نسبت میدهد که او کلی را حصه میداند

ایشان يك نسبتی هم دادند که فرمایش ایشان خیلی دور از فرمایش مرحوم آقای آقاضیا هم نیست، ممکن است فرمایش آقای آقاضیا را هم به همین شکل بتوانیم توضیح بدهیم حالا مهمی خصوصیات در کلام او نیامده در کلام آقای آقاضیا. ایشان به آقاضیا نسبت میدهد که آقاضیا میفرمایند مقصود از کلی حصه هست،

مناقشه شهید صدر نسبت به نظریه «کلی، حصه است»

و مناقشه میفرمایند که مقصود حصه نیست. حصه را ایشان اینطوری معنا میکنند یعنی حصه عبارت است از همان امر آن يك حیثیتی که به آن توجه کردیم آن يك حیثیت درحالی که همراه با حیثیات دیگر است، آن حصهای که همراه با حیثیات دیگر است ولو ما با آن؟؟ ولی همراه با آنها است این دخیل است در آن، بعد اشکال میکند که نه شاید ممکن است مولا حکم را میآورد روی خود طبیعت میخواهد بیاورد و همراه بودن با حیثیات دیگر ممکن است دخیل در حکمش نباشد، ما کلی را نباید اینجوری معنا بکنیم. خب اما در کلام آقاضیا همینجور که گفتیم آقاضیا تعبیر به حصه نفرموده، عبارتشان همانطور که نمیدانم عبارت ایشان را در نهایت الافکار آن روز خواندم یا نخواندم حالا میخوانم عبارت ایشان را در نهایت الافکار اگر داشته باشم اینجا.

س: میفرمایند: حصص ج: نه اینجا حصص ندارد ایشان اینجا که دارد دفع میفرماید این اشکال را و پاسخ این اشکال را میدهد عبارتش همانی بود که آن روز عرض کردم و شاید اینجا خواندم این عبارت ایشان را. بله حالا مثل اینکه نیاوردم. خیلی خب نیاوردم خیلی خب این راجع به تصویری که ما نسبت به کلی میتوانیم بیان بکنیم. بفرمایید.

س: تفاوتی میان نظر آقا ضیاء و کلام شهید صدر دیده نمیشود ج: چرا چرا، نه آقای آقاضیا تصریح میکنند به اینکه ما همان چیزی که در خارج وجود دارد او را استصحاب میکنیم ...

س: نه استاد. عبارتش هست که میگوید: جامع اجمالی را استصحاب میکنیم. ج: نه.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

س: «بدعوی تعلق یقین و الشک فيه بالجامع الاجمالی المحتمل الانطباق على كل واحد من الفردين لا بالعناوين التفصيلية، ولا بالمحكيات الخارجية.»²

ج: نه

س: از نهاية الافكار خوندم ج: بله پیدا کردم نه نه این است. بله صفحه 125 این است «و منها انّ الكلى الطبعی مما يتنزع عن الفرد» یعنی یکی از اشکالاتی که به استصحاب کلی میشود «کأنّ الكلى الطبعی مما يتنزع عن الفرد» یا «يتنزع عن الفرد و لا وجود له فى الخارج حتى يتعلق العلم بوجوده و انما الخارج موطن منشأ انتزاعه من الافراد الخاصة الجزئية و هى التى تكون موضوعا للآثار الشرعية و مع ذلك كيف يجرى الاستصحاب فى الكلى بما هو كلى» این اشکال «و يظهر فسادہ مما قدمناه سابقاً، فانّ المراد من الكلى الذى هو معروض الأحكام هو ما يكون منشأ لانتزاع هذا المفهوم أعنى الجهة المشتركة المحفوظة بين الحصص الموجودة الخارجية» آن جهتی که بین آن حصص موجود است، نمیگوید خود آن حصص هست آن کل، نه آن جهت مشترکی که بین حصص هست به آن جهت مشترکه او را استصحاب میکنیم «المحفوظة بين الحصص الموجودة الخارجية و لا إشكال فى تحققه فى الخارج بعين وجود الحصص المقرونة بالتشخيصات الفردية» این اصل انسانیت لا اشکال که در خارج موجود است، البته در خارج که موجود است همراه با مشخصات دیگر و حیثیات دیگر است «نعم هى بنحو الكلية و سعة الانطباق على كل فرد لا يكون موطنها الا الذهن» بخواهد بر این منطبق باشد بر آن منطق باشد تا نام آن را کلی بگذاریم این فقط جایش توی ذهن است، یعنی انسانیتی که شما در ذهن تصور میکنید، این بله این سعه دارد کلی است بر این بر آن بر آن منطبق است. همین وقتی میآید توی خارج چون ما لم يتشخص لم يوجد دیگر قابل صدق بر آن بر آن دیگر نیست، اما این با آن عینیت دارند عین هم هستند، یعنی بحمل اولی اینکه در ذهن شماست با آن یکی است نه بحمل شایع، آن بحمل شایعش میشود

2 - نهاية الافكار، تقرير مباحث اصول آیت الله آقا ضیاء عراقی، مقرر: شیخ محمد تقی بروجردی نجفی، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج 3، ص 119

يك مفهوم ذهنی. بحمل اولیاش با آن اتحاد دارد هویت دارد. و همین رابطهی ما با خارج هم همین صور ذهنیهایی است که اتحاد دارد با خارج بنحو حمل اولی نه بحمل شایع صناعی. بله میفرمایند که «و نعم هی بنحو الكلية و سعة الانطباق على كل فرد لا يكون موطنها الا الذهن حيث ينال العقل من شخص الموجود الخارجی الواجد لحیثیة الطبیعی و لحیثیات أخرى صرف الجهة المشتركة بينه و بين غيره فتجىء فی الذهن مجردة عن العلائق و الضمائم» اینها همینهایی است که توی کلام آقای چیز هم هست «بنحو تكون لها سعة الانطباق على كل فرد من غير ان يكون ما فی الذهن من الصورة المجردة مخالفاً مع ما فی الخارج من صرف الشیء المقرون بالتشخصات كما هو ظاهر.»³

تفاوت نظر آقا ضیاء با نظر شهید صدر

فرقش با فرمایش محقق شهید صدر قدس سرهما این میشود که ایشان میفرماید کأنّ آنکه شارع موضوع حکم قرار داد وقتی میگوید الماء اینها هست، کأنّ شبیه وضع عام موضوع له خاص است، شما در وضع عام موضوع له خاص چی میگویید؟ میگویید در آنجایش واضع يك کلی در ذهنش میآورد با آن افراد را مبیند وضع لفظ را برای چی وضع میکند؟ برای آن افراد وضع میکند، این میشود وضع عام موضوع له خاص. این فرمایش آقاضیا به این میخورد ...

س: کجای عبارتشان این را میگوید ج: همین که ایشان دارد میگوید، میگوید ما آن خارجی را داریم استصحاب میکنیم که محل انتزاع است ... س: در عبارت قبل که خواندم برای شما، آنجا میگوید جامع اجمالی...

ج: اینها را باید با هم نگاه کرد. ایشان دارد میفرمایند که آن که ما استصحاب میکنیم همان جهت مشترکهای است که در خارج است این را داریم استصحاب میکنیم. و قبول کرده فرموده بله این را داریم استصحاب میکنیم این هم کلی نیست فلذا

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/7/16 جلسه: 5

9

قبلاً عرض میکردیم اگر به آن میگوییم استصحاب کلی مثل زید قائم ابوه هست یا مجازاً به این داریم میگوییم کلی.

س: آن که متعدد است ج: بابا تعدد و اینها بعداً میآید این اشکالاتش چی هست، تعدد دارد یعنی چی؟ خب تعدد داشته باشد، شما یقین کردید انسانیت توی این دار بوده در ضمن زید، شك دارید زید رفت بیرون یا نه، انسانیت او را استصحاب میکنید، یعنی چی تعدد دارد؟ آن اشکالش در قسم ثانی میآید، در قسم ثالث میآید، در قسم اول که نمیآید که، خب کسی که این حرف را میزند میگوید استصحاب قسم ثانی مثلاً جاری نیست استصحاب قسم ثالث جاری نیست اما قسم اول چرا جاری نباشد؟ پس اینکه تعدد میشود اینها حرفهای دیگری است که ما بر اساس این حرفی که داریم تصریح میکنیم بعد در اقسام که وارد میشویم کجا بگوییم استصحاب میتواند جاری باشد کجا نمیتواند جاری باشد. اینکه ربطی به محل این مسأله ندارد. خب پس بنابراین ایشان دارد میگوید مستصحاب ما همانی است که در خارج است، پس درواقع مستصحاب ما يك امر چی هست؟ جزئی حقیقی است، چون آنکه در خارج است جزئی حقیقی است ولی به آن میگوییم کلی از باب این است که منشأ انتزاع آن امر کلی شده؛ اما شهید صدر این را نمیگوید، شهید صدر میفرماید به اینکه آن صورت ذهنیهایی که قابلیت انطباق بر این، انطباق بر آن، انطباق بر آن دارد شارع روی همین این حکم میآورد منتها اینی که فانی در خارج دیده میشود، فناء باعث نمیشود که جزئی بشود، فناء نمیشود که جزئی بشود علی کلیته باقی است، حکم روی آن میآورد. مثل اینکه ما وقتی با هم حرف میزنیم خب این صورتهای ذهنیه داریم دیگر ولی غافل هستیم از اینکه این غیر از آن است، کأنّ خود آن است، کنار خود او هستیم و خود او توی ذهن ماست یا ذهن ما اصلاً بیرون است اینجوری است دیگر وقتی که، اما وقتی تحلیل میکنیم میبینیم که رابطه‌ی ما با خارج به این شکل میشود. خب ... س: تصویر هر دو بزرگوار از کلی یکی میشود فقط تفاوتشان در ج: بله کلی هر دو بزرگوار یکی میداند فرق نمیکند ...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

س: آیا مشترکات در خارج وجود دارد؟ ج: گفتیم دیروز گفتیم به آن میگوییم مشترک است از باب تسامح است، مشترک است یعنی مشترک است به این معنا چون در يك جنس واحد، يك نوع واحد، يك امر واحد نظیر هم هستند میگوییم مشترک و الا نه حیثیت اشتراک ندارد مگر علی قول رجل الهمدانی ... س: پس شهید صدر هم اشکال را قبول کرد که کلی در خارج نداریم ج: کلی در خارج نداریم؛ اما کلی ما به ازاء در خارج دارد، کلی ما به ازاء در خارج، کلی طبیعی ما به ازاء در خارج دارد، گفتیم که این همان است این آن است بحمل اولی ... س: نظر آفاضیا هم همینجور است دیگر که میگوید کلی ما بازاء در خارج دارد ج: بله بله آفاضیا میگوید ما به ازاء دارد. خب این بحث اول، خب حالا بعد از اینکه این مقدمات تمام شد یعنی در مقدمه‌ی اولی انقسامات استحصال کلی را گفتیم که سه قسم است، چهار قسم است، پنج قسم است یا شش قسم است.

نظر شهید صدر اقرب به واقع است

مقدمه‌ی ثانیه هم این بود که يك تصویری از اینکه چگونه میتوان استصحاب کلی را تصویر کرد عرض کردیم که سه نظریه در مقام بود که اقوی الانظار همین نظر مرحوم محقق عراقی است یا نظر شهید صدر قدس سره که نظر شهید صدر اقرب به واقع هست و دیگر مجازی در آن نیست و میشود گفت که استصحاب کلی به این نحوه تمام است. حالا بعد از فراغ از دو مقدمه وارد میشویم در اقسام، اما القسم الاول ... س: اشکالی که در روز اول خودتون مطرح کردید این بود که احکام بر روی افراد بار میشود و به تبع نمیشود. ج: خب همین هم جوابش داده شد دیگر، یعنی احکام میرود روی آن صورت ذهنیه، گاهی شارع میرود روی آن صورت ذهنیه البته فانی در خارج که تفصیلی است میگوییم حکم مال فرد است، اگر برد روی آن صورت ذهنیه‌ای که حیثیت واحده است و مشروط به عدم اجتماع با بقیه حیثیات نبود میگوییم حکم را

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

آورده روی کلی، که مثال زدم وقتی میگوید الماء طاهر اینجا میگوییم حکم را برده روی کلی، یعنی از خارج، المادة السیالة این را در نظر گرفته که اسمش ماء است، آمده طاهر را آورده روی همین البته اینکه فانی در خارج دارد میبیند او را. حالا ما هم بعداً چکار میکنیم؟ مثلاً بعداً شك میکنیم الماء طاهر نسخ شده یا نه؟ خب همین الماء طاهر میگوییم قانون شرع است استصحاب میکنیم مثلاً. حالا اقسام، حالا اجازه بفرمایید یعنی دیگر چیزی اینجا باقی نمانده میترسم وقت ... س: تصویری که برای استصحاب کلی نزد آقا ضیاء تصویر شد اینطور بود که کلی در ضمن زید؟؟؟؟ یقین به سابق به وجود ندارم...

ج: بابا جواب دادم که این را خدمت شماها، گفتم در قسم ...

س: ؟؟؟؟ ج: در قسم اول که الان میخواهیم وارد بشویم اگر صبر بکنید همین قسم اول میگوییم دوباره توضیح این داده میشود.

تبیین استصحاب کلی در قسم اول

خب قسم اول گفتیم که قسم اول کدام بود در کلمات أعلام؟ قسم اول این بود که يك فرد معین مشخصی در خارج علم به او پیدا کردیم، در اثر علم به او، علم به درحقیقت آن حیثیت مشترکه یا آن کلی هم پیدا کردیم که این هم در خارج وجود دارد. بعد شك کردیم آن فردی که به سبب او ما علم به کلی و وجود کلی پیدا کردیم آن باقی است یا باقی نیست؟ مثلاً یقین کردیم که این مثلاً خادم مسجد یقین کرد که زید در مسجد رفت، دید زید است وارد مسجد شد، پس یقین کرد که انسان هم وارد مسجد شد. بعد حالا يك مدتی گذشت شك میکند که زید باز توی مسجد هست یا نیست که میخواهد بیاید در را قفل کند؟ اینجا میگوید خب انسان که توی مسجد بود بهواسطهی اینکه زید بود، حالا که ما شك کردیم زید از مسجد رفته بیرون یا نه قهراً شك میکنیم انسان در مسجد هست یا انسان در مسجد نیست؟ س: مردد هم فرمودید که جزء قسم اول است

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

ج: حالا عرض میکنم. اینکه گفتیم در کلمات اعلام است این بود که سبب یقین ما بوجود کلی علم بوجود يك فرد مشخص معین خاص بود بعد شك کردیم که آیا این فرد باقی است یا باقی نیست در نتیجه شك میکنیم آن کلیای که در ضمن این وجود داشت آن باقی است یا باقی نیست. این که در کلمات مثلاً محقق خوئی و بسیاری از بزرگان است این است. اما همینطور که گفتیم شهید صدر گفته این قسم اول دو حالت دارد،

تصویر صورت دوم در قسم اول بر اساس اطلاق کلام شیخ اعظم و صاحب کفایه

گفتیم عبارات مرحوم شیخ اعظم و مرحوم محقق خراسانی در کفایه این قید معین را چون نیاوردند این يك حالت دیگری هم برای آن تصور میشود که ما ممکن است منشأ علمان علم اجمالی باشد به اینکه این فرد یا آن فرد که با هم تفاوتی نمیکنند، یکپاش قصیرالعمر باشد یکپاش طویلالعمر باشد نیست، مردد بین قصیر و طویل نیست. نه؛ یا زید است یا عمرو است که عین هم هستند، اینجا هم بهواسطهی اینکه علم پیدا کردیم که یا زید وارد مسجد شده یا عمرو وارد مسجد شده پس علم پیدا کردیم که انسان در مسجد موجود است. بعد حالا شك میکنیم که هرکدام از اینها بودند رفتند بیرون یا نرفتند، پس شك میکنیم کلی در مسجد هست یا کلی در مسجد نیست. پس بنابراین قسم اول خودش دارای دو حالت است، حالت اول که معمولاً توجه به او شده و بحث از آن کردند همان صورت اولی است که منشأ علم ما علم به يك فرد مشخص معین بوده. و صورت ثانی هم قهراً باید از آن بحث کنیم. بنابراین بحث ما یقع فی مقامین.

صورت اولی از قسم اول استصحاب کلی

مقام اول در همان صورت اولی است و مقام ثانی راجع به صورت ثانی است. اما مقام اول که آن صورت اولی باشد چند مطلب راجع به این صورت اولی باید عرض کنیم.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

مطلب اول درباره صورت اولی از قسم اول استصحاب کلی: وجود دو رکن استصحاب (یقین سابق و شک لاحق) در کلی

مطلب اول این است که لا اشکال در اینکه در اینجا دو رکن استصحاب که یقین به امر سابق و شک در بقاء امر سابق باشد، این دو رکن استصحاب هم نسبت به فرد وجود دارد هم نسبت به کلی وجود دارد. یعنی الان در این مثال ما یقین داشتیم که زید وارد دار شد، حالا هم شک داریم زید خارج شده یا نه، پس دو رکن استصحاب نسبت به فرد وجود دارد، یقین سابق شک لاحق. نسبت به آن کلی هم هم یقین داریم که آن وقتی که زید بود پس آن کلی هم بود و هم شک داریم در بقاء آن، چون اگر زید از بین رفته فرد دیگری هم که فرض این است اینجا وجود ندارد پس اگر زید رفته بیرون کلی هم دیگر منتفی شده و رفته بیرون و نیست در دار. بنابراین دو رکن استصحاب هم راجع به فرد وجود دارد و هم راجع به کلی وجود دارد، بنابراین هم این و هم آن مشمول ادلهی استصحاب میشوند «لا تنقض الیقین بالشک» تنقض الیقین بالشک» نگاه به فرد بکنی هردو رکن وجود دارد «لا تنقض الیقین بالشک» میگیرد، نگاه به کلی بکنی هردو آن وجود دارد، پس بنابراین از نظر دو رکن استصحاب در هردو موجود است. منتها هرکدام اثر دارد اگر حکم شرعی باشد که احتیاج به اثر ندارد، اگر موضوع حکم شرعی باشد هرکدام از این دوتا که اثر دارند استصحاب دربارهی او جاری میشود و هیچ مشکلهای ندارد ...

س: اگر حکم شرعی باشد چه فرمودید؟ نفهمیدم

ج: آن دیگر لازم نیست اثر آخری داشته باشد. حالا از باب مثال کسی بلل مشتهی را دیده از خودش، در اینجا خب در اثر اینکه به این فرد علم پیدا کرده است علم پیدا میکند که حدث در اینجا وجود پیدا کرده، حالا این حدث که در اینجا وجود پیدا کرد، حدث چه احکامی دارد در شرع؟ چه آثاری دارد در شرع؟ این است که لایجوز الدخول فی الصلاة، لایجوز مس کتابة القرآن، لایجوز مس الاسماء المعصومین علیهم السلام مثلاً، اینها است. خب اینجا قهراً باید استصحاب چی بکند؟ استصحاب حدث که آن امر کلی است میکند این آثار بر آن مترتب میشود. اما اینجا

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

نمیتواند استصحاب مثلاً جنابت بکند یا استصحاب حدث اصغر بکند، چون علم ندارد که کدامش است، کدام یکی از این دوتا مثلاً. يك جایی ممکن است که نه متطهر بوده بعد خوابیده از خواب بیدار شده يك مدتی گذشته شك میکند وضو گرفته یا وضو نگرفته. خب در اینجا علم به دو چیز دارد، يك: حدث اصغر را علم داشت، آن نوم موجب حدث اصغر شد، از آن طرف به کلی حدث هم علم دارد، كلي حدث را هم که در ضمن آن حدث اصغر حدث پیدا شده، حالا در اینجا هم استصحاب كلي حدث را دارد و به خاطر استصحاب كلي حدث حکم اینکه حرام است مس کتابت بکند، مس اسماء معصومین علیهم السلام بنابر این قول بکند و هکذا. از آن طرف اگر يك اثری بر حدث خصوص حدث اصغر مترتب است مثلاً کسی بگوید از ادله استفاده میشود که نوم با حدث اصغر مکروه است، خب استصحاب حدث اصغر هم میکند و میگوید مکروه است. این مطلب اول.

شبهه: سبب شك در کلی، شك در بقاء فرد است. با جریان اصل در سبب، نوبت به جریان اصل در مسبب نمیرسد

در اینجا يك شبههای وجود دارد که معمولاً بزرگان در اینجا مطرح نکردند شبهه را، در كلي قسم ثانی مطرح کردند ولی این شبهه اینجا هم میآید و آن این است که ممکن است کسی بگوید در این موارد استصحاب كلي نمیشود کرد و ما باید حتماً استصحاب فرد بکنیم. چرا؟ برای خاطر اینکه شك در بقاء كلي مسبب از شك در بقاء فرد است، منشأ دیگری ندارد. تمام منشأیی که ما شك میکنیم الان این كلي وجود دارد یا نه این است که آن فردی که این كلي در ضمن آن بود، در قسم اول داریم صحبت میکنیم و صورت اولای از قسم اول، این است که این فرد رفته بیرون یا نه؟ پس شك ما در اینکه كلي باقی است یا نه مسبب از این است که این فرد باقی است یا باقی نیست. وقتی اصل در اصل سببی میتواند، در سبب میتواند جاری بشود نوبت به جریان اصل در مسبب نمیرسد. آقایان اینطوری میگویند دیگر. پس شما اینجا چطور گفتید استصحاب حدث میکنید؟ نه، اینجا باید استصحاب بقاء حدث اصغر بکند با استصحاب به بقاء حدث اصغر اثبات میشود که كلي حدث هم موجود است، چون آن مسبب از این است. استصحاب سبب را باید

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

بکنیم. و مثل موارد دیگری که اصل سببی و مسببی وجود دارد. خب این شبهه در مورد استصحاب کلی قسم ثانی آنجا مطرح است که حالا جواب میدهیم.

پاسخ محقق وحید خراسانی به شبهه

خب اینجا فقط شیخنا الاستاد دامظله اینجا فرمودند نظیر اشکال آنجا میآید همین جواب آنجا خواهیم داد از این و این را به این عنوان ایشان ذکر کردند که قوم فرمودند این صورت اولی این قسم اول لا اشکال فیه، اصلاً اشکالی در آن نیست و از مسلمات است؛ ایشان میخواهد بفرماید نه اینجوری نیست، يك اشکالی هست منتها اشکال جواب دارد، اینکه بخواهی بگویی اصلاً اشکال در آن نیست و از واضحات است و فلان این درست نیست، جوابی که حالا اجالتاً عرض میکنیم تا تفسیرش انشاءالله در قسم ثانی این است که اینکه اگر اصل سببی جاری بود اصل مسببی جاری نمیشود این در جایی است که ترتب اصل آن مسبب بر این سبب، شرعی باشد. اما اگر نه شرعی نیست مثل ما نحن فیه، این يك امر تکوینی است يك امر واقعی است، اگر زید باشد خب انسانیت هم هست. اینکه انسانیت در اینجا وجود دارد ترتب آن ترتب شرعی نیست، پس بنابراین اینجور نیست که اینجا اصل در سبب حال مسبب را روشن کند بهجوری که بخواهیم بگوییم مثلاً استصحاب در مسبب جاری نمیشود، این اجمالی است که حالا تفصیلش این انشاءالله. این مطلب اول. پس بنابراین نتیجه چی شد؟ نتیجه این شد که مقتضی برای جریان استصحاب در صورت اولای از قسم اول هم در کلی و هم در فرد متّقر و موجود است، مقتضی موجود است. مانع هم وجود ندارد از نظر شمول، اگر بقیهی شرایط که اثر دار بودن و فلان و اینها موجود باشد معارضی نداشته باشد، چی نداشته باشد پس بنابراین مشمول ادله میشود و لا کلام فیه. آن شبههی اینکه اصل سببی مسببی هم هست آن شبهه هم مندفع است. این مطلب اول راجع به این. مطلب دوم راجع به آثار است که آقا میفرمایند که بگذاریم برای فردا، زبان حالشان این بود البته. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/7/16 جلسه: 5

س: حاج ببخشید ؟؟؟ حاج آقا این ؟؟؟ میگوید قدمناه سابقاً خب ؟؟؟ توضیح داده حالا این بعض الاعظم را میخواهد اشکالش را جواب بدهد در ضمنش، عبارت این است حاج آقا «بدعوی تعلق الیقین و الشک ... پایان.